

دیوان رسائل در دوران سامانی و غزنوی

میثم صاحب*

چکیده

از آمدن اعراب مسلمان و فروپاشی حکومت ساسانی تا روی کار آمدن بنی امیه خصوصاً شاخه مروانیان به دلیل دوری اعراب از ظرافتهای ادبی و اسلوب نامه نگاری، تحولی در امور کتابت صورت نگرفت. اولین بار در زمان عبدالملک بن مروان بود که آن هم توسط کاتبان ایرانی و به تقلید از میراث ایرانی در عراق تغییراتی در نظام دیوانی رخ داد. با روی کار آمدن حکومت بنی عباس و حمایت دهقانان، اشراف و زمین داران ایرانی همچون خاندان برمکیان، سرخسیان و دیگر خاندانهای ایرانی نظام کتابت و به دنبال آن دیوان رسائل به کمال رسید. این مقاله سعی دارد دیوان رسائل یا رسالت را در دوران حکومت های متقارن (با تأکید بر سامانیان و غزنویان) بررسی کند. متصدیان این دیوان خصوصاً کسانی که ریاست این دیوان را داشتند، بر امور مهم مملکتی اشراف داشته، نامه ها و نظریاتشان در مواقع حساس باعث تغییر سیاست ها و عملکرد سلاطین می شد. چرا که دبیران این دیوان نسبت میان کلام و قدرت را به خوبی تشخیص می دادند و سلاطین دوران متقارن از سخنان این کاتبان جهت اجرای سیاستهای خود استفاده می کردند.

کلیدواژه ها: دیوان، دبیر رسائل، کتابت، سامانیان، غزنویان.

هر قدر دولت خلفا گسترش می یافت و احتیاج به تشکیلات جدید بیشتر احساس می شد دامنه اقتباس از آیین کشور داری ایران و روم هم وسعت بیشتری یافت.

دیوانی که در تمام قلمرو سابق دولت ساسانی از فارسی به عربی برگردانده شد دیوان مرکزی آن دولت یعنی دیوان عراق بود و تبدیل دیوان از فارسی به عربی در زمان خلافت عبدالملک بن مروان^۱ در شام و حاکمیت حجاج بن یوسف بر عراق صورت گرفت اما علی رغم این تغییر، نفوذ سنت های قدیمی دیوانی بدون دگرگونی همچنان باقی ماند. با شروع خلافت بنی عباس کتابت و نامه نگاری به اوج خود رسید چرا که وزیران عباسی که عمدتاً از اشراف و دهقانان ایرانی بودند نه تنها کتابت و نامه نگاری را

* دانشجوی کارشناس ارشد تاریخ

۱- اشپولر، برتولد، (۱۳۷۹)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه میر احمدی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، جلد دوم، ص ۱۵۷، به نقل از (جهشیاری، الوزرا و الکتاب، ص ۳۵-۳۳).

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۸/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۱۰/۲۰

تشویق می کردند بلکه دستی قوی در نویسندگی نیز داشتند. بیهقی می نویسد برمکیان خصوصاً جعفر که در روزگار وزارت پدرش او را وزیر ثانی می گفتند «یک روز به مجلس مظالم (دیوان دادرسی) نشستند بود و قصه ها (شکایت و عرض حال) می خواند و جواب می نشست که رسم چنین بود قریب هزار قصه بود که همه تویق کرد که در فلان کار چنین و چنین باید کرد و در فلان چنین و آخرین قصه طوماری (مکتوب و نوشته) بود افزون از صد خط مقررط (خط باریک و تنگ - کتابت ریز و نازک) و خادمی خاص آمده بود تا یله کند (ترک کند کار را) تا بیش کار نکنند. جعفر بر پشت آن قصه نشست: ینظر فیها و یفعل فی بابها ما یفعل فی امثالها.* و چون جعفر برخاست آن قصه ها به مجلس قضا و وزارت و احکام و اوقاف و نذر و خراج بردند و تأمل کردند و مردمان به تعجب بماندندی و یحیی پدرش را تهنیت گفتند^۱ و این حاکی از اوج بلاغت و استادی نه تنها وزیران انشا بلکه وزیران اعلی و کل دستگاه وزارت در عصر طلایی عباسیان بود. کتابهایی که در زمان عباسیان نگارش و رسائل عربی به تقلید از آنان نوشته می شد کتابهایی مثل «عهد اردشیر، کلیله و دمنه، رساله عماره بن حمزه، تیمه ابن مقفع، رساله النخمس یا رساله الحسن احمد بن یوسف کاتب»^۲ بودند.

طبقه کاتبان از زمان عبدالحمید و ابن مقفع به در مشق ما و سنت های ساسانی و به حکمت یونان قدیم چشم می دوخت. «شگفت نیست که جاحظ در رساله کوچکش به نام *م/اخلاق الکتاب* یادآوری می شود که موضوعاتی که برای کاتب مبتدی بیش از همه جالب توجه است عبارت است از *نثرزهای بزرگمهر، عهد اردشیر، نامه های عبدالحمید، ادب ابن مقفع، کتاب مزدک و کلیله و دمنه*»^۳

دیوان رسائل در عصر طاهری و سفاری

آنچه نشان و دلیلی حاکی از دیوان رسائل در دوره طاهری است، شهرت و بلاغت این خاندان در نگارش نامه ها به حکومت های محلی و خلفا است. از میان طاهریان «عبدالله بن طاهر از شعرا و

* در این شکایت نگرسته درباره ی آن چون نظایرش اقدام شود

۱- بیهقی، ابوالفضل بن محمد بن حسین، (۱۳۶۸). تاریخ بیهقی، تهران: انتشارات سعدی، جلد سوم، ص ۹۸۸-۹۸۹.

۲- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (۱۳۴۳). الفهرست، ترجمه م. رضا تجدد، تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا، ص ۲۰۷.

۳- کرمر جونل ل، (۱۳۷۵). *احیای فرهنگ در عهد آل بویه*، ترجمه محمد سعید ختایی کاشانی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۳۸۶.

مترسلان بلیغی بود و پدرش طاهر بن حسین است و هر یک دارای مجموعه رسائلی است و رساله طاهر بن حسین به مأمون هنگام فتح بغداد مشهور و بسیار نیکوست.^۱

کار کتابت و نگارش در دوره طاهریان به حدی بود که برای به کمال رسیدن نگارش و مکاتبات سیاسی بین سلاطین و حتی آموزش آن در سطوح پایین جامعه کتابهایی به نام «کتاب رسائله» یا «کتاب الرسائل» نوشته می شد «چنانکه در شرح حال احمد بن اسماعیل الخصب انباری دبیر عبدالله بن عبدالله بن طاهر از جمله آثار او دو مجموعه در همین زمینه ذکر شده». ^۲ اگرچه نهاد وزارت در عهد طاهریان نهادی مستقل و به گستردگی سلسله های قرن چهارم و پنجم ه ق. نبود اما ضرورت های سیاسی، مذهبی، ارتباطات مالی و اداری در قلمرو طاهریان و خصوصاً روابط حسنه و دائمی آنها با خلفای عباسی وجود چنین دیوانی را ضرورت می بخشید نقش این دیوان آن قدر مهم بود که گاهی چندین کار را که در بغداد چندین دیوان انجام می دادند یکجا دیوان رسائل انجام می داد «در زمان طاهریان دیوان توفیق و خاتم جزو دیوان رسائل بوده است و در زمان طاهر تمامی این اختیارات بر عهده یک تن بود». ^۳ و به دلیل گستره فعالیت دیوان رسائل می توان گفت که این دیوان نقش وزارت اعلی در دوره های بعد را ایفا می کرد.

اگرچه منابع به دیوان رسائل در دوره صفاری نیز اشاره ای می کنند، اما از آنجا که دولت صفاری یک دولت ارتش سالار بود و روابط صمیمانه ای با خلفای عباسی نداشت نمی توان چندان در مورد دیوان رسائل آن نوشت. در تاریخ کمبریج به نقل غیر مستقیم از تاریخ سیستان آمده که «یعقوب با استیلا بر سیستان در سال ۲۴۷ ه ق. ۸۶۱ م. بی درنگ به استقرار دیوان و گماشتن کارگزاران خود بر امور دولت پرداخت و ظاهراً محمد بن وصیف شاعر و ادیب عصر، رییس دیوان رسائل وی بوده است». ^۴ دیوان رسائل در عهد صفاری اهمیت و ارزش دوره طاهری را نداشت، اما چون یعقوب زبان عربی را نمی دانست محمد بن وصیف به توصیه یعقوب دیوانی هر چند ابتدایی برای اداره امور و نامه نگاری های لازم ایجاد کرد و بدون شک زبان فارسی را برای اولین بار در دیوان رسائل به کار گرفت:

۱- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، همان. ص ۱۹۲.

۲- محمدی ملایری، محمد. (۱۳۸۲). تاریخ و فرهنگ، ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی. ج ۵، تهران: انتشارات توس. ص ۳۱۹.

۳- اکبری، امیر. (۱۳۸۴). تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام. تهران: سمت، ص ۲۷۵.

۴- پژوهش دانشگاه کمبریج. (۱۳۸۱). تاریخ ایران از ظهور اسلام تا آمدن سلجوقیان. ترجمه حسن انوشه. تهران: ج ۴، انتشارات امیر کبیر، ص ۱۱۲.

« یعقوب این اشعار را در نمی یافت و محمد بن وصیف دبیر رسایل خود را گفت چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت از این رو محمد بن وصیف شعر فارسی گفتن آغاز کرد»^۱.

دیوان رسائل در دوره سامانیان

سامانیان اولین دولتی بودند که تشکیلات دیوانی را به طور کامل از بغداد تقلید کردند چرا که ۱- با دربار خلفا مناسبات سیاسی مذهبی داشتند.

۲- با حکومت های خود مختار ماورالنهر که حالتی نیمه مستقل داشتند، ارتباط برقرار کرده بودند.

۳- تلقی ملی و گرایش به فرهنگ ایران باستان که سامانیان مقوم آن بودند ایجاد می کرد که نهاد وزارت و خصوصاً دیوان رسائل گسترش یابد چرا که گسترش دیوان رسائل به نوعی تقویت زبان فارسی و ادبیات نوشتاری بود.

اما بدون شک نقش دیوان رسائل در زمان سامانیان فراتر از نامه نگاری و مکاتبات دیوانی بود؛ چنان که بیهقی در حکایتی نقش صاحب دیوان رسائل را تا حد مشاور عالی امیر سامانی بالا می برد و نشان می دهد که صاحب دیوان رسائل یکی از سه رکن مهم مملکت در کارهای مهم و تصمیمات تعیین کننده بود حکایت بدین صورت بود که چون نصر بن احمد تصمیمات عجولانه و غیر منطقی می گرفت، تصمیم بر آن شده بود که با وزیر و صاحب دیوان رسائل مشورت کرده سر انجام تصمیم آنها را اجرا کرد بیهقی می نویسد: «یک روز خلوتی کرد با بلعمی که بزرگتر وزیر وی بود و بوطیب مصعبی صاحب دیوان رسالت و گفت من می دانم که این که از من می رود خطایی بزرگ است و لکن با خشم خویش بر نیابم... ایشان گفتند مگر صواب آنست که خداوند ندیمان خرمند تر ایستاند»^۲.

اما وزرای دوره سامانی که از سرآمنن دوران خود بودند، در این زمینه دست به تألیف کتابهایی زدند. ابن ندیم کتابهایی را که نه تنها شامل رسائل بلکه اصول و قواعدی است که در نوشتن عهد ها و فرمان های انتصاب خلفا و امرا که مهمترین و معتبرترین رشته انشا و نویسندگی به شمار می رفته ذکر می کند و در بین این کتابها کتابهایی هم ذکر شده که متعلق به وزرای سامانی می باشد. «ابو عبدالله احمد بن محمد بن نصر (جیهانی کاتب) وزیر حکمران خراسان و این کتابها از اوست: کتاب آیین مقالات، کتاب عهد الخلفا و الامراء، کتاب رسائل». ^۳ جدای از نوشتن کتب و رسائل که بین وزیران

۱- همان، ص ۱۱۳.

۲- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۸۱). تاریخ بیهقی. ج ۱، تهران: انتشارات مهتاب ص ۱۶۰.

۳- ابن ندیم، همان، ص ۲۲۸.

ارشد رایج بود، معمولاً حاکمان دولت سامانی سعی می کردند برای حسن اداره منطقه مورد نظر خود افراد آگاه به شرایط زمان و متبحر را برای نویسندگی و نامه نگاری به کار گیرند؛ چنان که زمانی که امیر ناصر الدین سبکتگین همراه ابوالسحاق الپتگین صاحب جیش خراسان به خدمت منصور بن نوح سامانی در آمد به هنگام فتح مناطق همجوار غزنه مثل بست با جستجو در احوال شیخ ابوالفتح بستی کار دیوان رسالت خود را به او داد، ولی به دلایل امنیتی ابوالفتح بستی حاضر به پذیرفتن این منصب نشد. «شیخ ابوالفتح بستی حکایت کرد که چون امیر ناصر الدین مرا این سعادت ارزانی داشت به قربت و اختصاص خویش مشرف گردانید و دیوان رسائل که خزانه اسرار است به من سپرد... مخدومی که مرا بوده است موسوم است به دشمنی و مخالفت او و اگر صاحب غرضی یا حاسدی تمویه و تضریبی کند تواند بود که تیر افساد او به هدف قبول رسد»^۱.

این عبارت به خوبی بیانگر این مطلب است که دیوان رسائل حکم خزانه اسرار را دارد و چون مخدوم قبلی ابوالفتح بستی دشمن سبکتگین بود، بستی حاضر نشد جان خود را به خطر بیندازد، چرا که رقیبان برای رسیدن به این مقام به راحتی برای یکدیگر توطئه چینی می کردند. اما پس از مدتی به دلیل دعوت مجدد از طرف سبکتگین مجبور به پذیرفتن دعوت او شد «و بعد از آن دیوان رسائل تا آخر عهد ناصرالدین بنو مفوض بود»^۲.

اگرچه به دلیل فقر تاریخی نویسندگان ادبی و اشتباهات نسخه نویسان نمی توان بسیاری از متون ادبی را قابل استناد تاریخی دانست. اما به جهت نفوذ کلام کتاب و اهمیت دیوان رسائل می توان نمونه های بسیاری درباره اهمیت این موضوع در کتب ادبی پیدا کرد و این حاکی از اهمیت دیوان رسائل خصوصاً در زمان سامانیان بود. نظامی عروضی در *چهار مقاله* می آورد که «اسکافی دبیری بود از جمله دبیران آل سامان رحمهم الله و آن صنعت نیکو آموخته بود... و در دیوان رسالت نوح بن منصور محرری کردی مگر قدر او نشناختند و به قدر فضل او را نخواستند»^۳ در همین حکایت عروضی می نویسد که اسکافی نهایتاً پیش الپتگین حاکم هرات رفت و به دلیل جنگ بین الپتگین و نوح بن منصور، اسکافی در نامه ای خطاب به نوح بن منصور نوشت:

۱- عتی، محمد بن عبدالجبار. (۱۳۴۵). ترجمه تاریخ یمنی. به اهتمام دکتر جعفر شعار. تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر

کتاب، ص ۴۲.

۲- همان، ص ۲۶.

۳- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی. (۱۳۶۶). *چهار مقاله*. به اهتمام دکتر محمد معین. تهران: انتشارات امیر

کبیر، صص ۲۲-۲۳.

«بسم الله... یا نوح^۱ قد جادلتنا فاکترت جدلنا فأتنا بما تعدنا ان كنت من «الصادقین».»^۲ در ادامه «چون نامه به امیر خراسان نوح بن منصور رسیده آن نامه بخواند. تعجبها کرد و خواجگان دولت حیران فرومانند و دبیران انگشت به دندان گزینند. چون کار الپتگین یک سو شد، اسکافی متواری گشت و ترسان و هراسان همی بود تا یک نوبت که نوح کس فرستاد و او را طلب کرد و دبیری بدو داد و کار او بالا گرفت و در میان اهل قلم منظور و مشهور گشت.»^۳ در کاتب بودن ابوالقاسم علی بن محمد اسکافی و خدمت در دیوان رسائل شکی نیست، اما در زمان نوح بن نصر و عبدالملک بن نوح یعنی بین سالهای ۳۳۱ تا ۳۵۰ «اسکافی در جوانی به خدمت امیر ابو علی محتاج چغانی پیوسته و دیوان رسایل او را به عهده گرفته و شهرتش در آفاق پیچیده بود. بارها از ابوعلی چغانی خواستند او را به بخارا فرستد اما ابو علی به تعلل می گذرانید»^۴. نهایتاً به دلیل به هم خوردن روابط دوستانه بین امیر نوح بن نصر و ابوعلی چغانی سپهسالار خراسان بین این دو جنگ در گرفته، به شکست ابو علی چغانی منجر شد و بسیاری از «همراهان او از جمله ابوالقاسم اسکافی به اسارت به بخارا آورده شدند پس از آن بود که اسکافی نزد نوح بن نصر تقرب یافت.»^۵ در زمان عبدالملک بن نوح هم متولی دیوان رسایل بود تا اوایل امارت عبدالملک بن نوح که در اثر بیماری درگذشت. چنانکه پس از مرگش در وصفش گفته اند: «الم تر دیوان رسائل عطلت بفقدانه^۶ آقلامه و دفاتر^۷».

در نهایت باید گفت که بسیاری از کسانی که به سلسله غزنوی پیوستند و در دیوان رسائل غزنوی خدمت کردند، ابتدا در دیوان رسائل سامانیان فعالیت می کردند. انتقال میراث سامانیان به غزنویان در تمامی دیوانها به صورت گسترده ابتدا توسط سبکتگین در غزنه و محمود به هنگام سپهسالاری خراسان صورت گرفت. ابوطاهر محمد بن عبدالصمد شیرازی متولی دیوان اسرار (رسائل) سپهسالار خراسان حسام الدوله تاش در زمان نوح بن منصور (امیر رضی) بود. و به عنوان کاتب خدمت می کرد وی در کتابت مهارت داشت و با ادیبان نام آوری همچون صاحب بن عباد رقابت می کرد و دبیران توانمند به

۱- نظامی عروضی سمرقندی. همان، ص ۲۴.

۲- به نام خلدوند بخشنده مهربان. ای نوح همانا با ما ستیز کردی پس ستیزه با ما بسیار کردی پس اگر از راستگویانی آنچه را که به ما وعده دهی بیار.

۳- نظامی عروضی سمرقندی. همان، ص ۲۴.

۴- ناجی، محمد رضا، (۱۳۸۶) فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان. تهران: انتشارات امیر کبیر، ص ۲۲۱.

۵- همان.

۶- آیا ندیدی دیوان رسائل را که قلمها و دفترهایش از فقدان وی بیکار و معطل مانده است.

۷- بیهقی. همان، ص ۹۲۹.

پایه او نمی‌رسیند پسرش ابونصر احمد بن محمد نیز کاتب و از بزرگان دولت غزنوی شد. او دست پرورده پلر و در استادی نثر و نظم مانند او بود.^۱

دیوان رسائل در دوره ی غزنوی

ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی که کتاب بسیار عالمانه اش حاکی از خرد گرایی عصر زرین فرهنگ ایران است، توانسته ظرافت‌ها، نکته‌ها و نقش دیوان رسائل را بسیار دقیق نشان دهد. بیهقی از کسانی است که مدت‌ها متصدی شغل دبیری دیوان رسائل بود در سلطنت محمود غزنوی زبردست صاحب دیوان رسائل بونصر مشکان و در زمان مسعود مدتی دبیر دیوان بود و توانست با حمایت این سلطان غزنوی از درشت‌خویی و ناسازگاری بوسهل زوزنی (رئیس جدید دیوان رسائل) در امان بماند. در پادشاهی عبدالرشید بن محمود بن سبکتگین به ریاست این دیوان منصوب شد، ولی هنگامی که در ۴۴۳ هـ.ق. طغرل نامی - که منابع در نام و چگونگی قدرت یابی او اختلاف دارند - توانست عبدالرشید را برکنار کند، بیهقی را به اتهام نپرداختن مهر زنی^۲ به زندان انداخت و بیهقی پس از رهایی از زندان دیگر به کارهای دولتی برنگشت.

اهمیت دیوان رسائل

دیوان رسائل - که به دیوان رسالت مشهور بود - در دوره غزنوی در حکم دبیرخانه و دفترخانه‌ای برای سلطان بود اهمیت دیوان رسائل و دبیر آن به اندازه دیوان وزیر بود. در ابتدای سلطنت محمود دبیر او همان دبیر پدرش سبکتگین بود. یعنی شیخ ابوالفتح بستی «در بدو سلطنت سلطان محمود هم بر آن قاعده ملا بست آن شغل می‌کرد؛ چنان که فتح‌نامه‌ها که از انشاء او شایع و مستفیض است و بطون کتب و سفاین بدان موشح و آراسته».^۳

اما در بیشتر ایام پادشاهی محمود و تمام سالهای سلطنت مسعود بونصر مشکان ریاست دیوان رسالت را به عهده داشت. دانش، اعتدال و خردمندی این مرد از خلال تصویب‌هایی که بیهقی از مخدوم سابق خود به دست می‌دهد کاملاً آشکار است.

۱- عتبی. همان، صص ۲۷۳-۲۷۴.

۲- باسورث، کلیفورد ادموند. (۱۳۸۵). تاریخ غزنویان. ترجمه حسن انوشه. ج ۲. تهران: انتشارات امیر کبیر، ص ۳۲۲.

۳- عتبی. همان، ص ۲۶.

جای جای تاریخ بیهقی گویای این مطلب است که هر گاه خبری رسمی یا مخفی به پایتخت می رسید نخست صاحب دیوان رسالت آن را دریافت می کرد و سپس بقیه دیوانیان و در صورت لزوم مردم با خبر می شدند در بین دبیران حساسیت مقام دبیر دیوان رسائل بیش از بقیه بود چرا که وظایف خطیری همچون نوشتن مناشیر، احکام سلطانی، جواب نامه های رسیده و رساندن اخبار واصله و نگارش نامه های رمزی و محرمانه و طرف مشورت سلطان قرار گرفتن از وظایف رسمی و غیر رسمی دبیران دیوان رسائل خصوصاً رییس این دیوان بود.

اعضای دیوان رسالت و کیفیت انتخاب آنان

دیوان رسالت تشکیل می شود از یک صاحب دیوان و چند تن کارمند که به نام دبیر یا منشی فعالیت می کردند صاحب دیوان رسالت را سلطان بر اساس مشورت با نخبگان امور و یا سابقه و حسن خدمت قبلی انتخاب می کرد تا علاوه بر سواد و تجربه حسن اعتماد سلطان را جلب کرده باشد. بیهقی خود شاهدهی بر این مدعاست؛ چرا که با وجود تجربه به دلیل جوانی نتوانست به چنین مقامی برسد و «شغل دیوان رسالت وی را امیر داد در خلوتی که کردند به خواجه بوسهل زوزنی چنان که من نائب و خلیفت وی باشم و در خلوت گفته بود که اگر بوالفضل سخت جوان نیستی آن شغل بوی دادیمی». ^۱ بعد از انتخاب صاحب دیوان رسالت مراسم تشریقاتی خلعت پوشیدن رسم بود که بعد از آن صاحب دیوان در دیوان حاضر می شد و به امور رسیدگی می کرد و «کار قرار گرفت و بوسهل می آمد و درین باغ به جانبی می نشست تا آن گاه که خلعت پوشید خلعتی فاخر با خلعت به خانه رفت، وی را حقی بزرگ گزارند که حشمتی تمام داشت و به دیوان بنشست. با خلعت و کار راندن گرفت». ^۲

اما در انتخاب دبیران رییس دیوان افراد موردنظر را پیشنهاد می کرد و پس از مشورت با سلطان به صلاحدید او برگزیدگان به شغل دبیری منصوب می شدند و اگر سلطان تأیید نمی کرد به این مقام پذیرفته نمی شدند حتی افرادی که قبلاً از طرف سلطان مسعود در دیوان رسالت مشرف (جاسوس) بودند نمی توانستند به عنوان کارمند رسمی دیوان مشغول این کار شوند.

بیهقی در این خصوص می نویسد: «چون روزی دو سه برین جمله بیود امیر یک روز چاشتگاهی بونصر را بخواند و شنوده بود که در دیوان چگونه می نشینند گفت نام دبیران بیاید نوشت آن که با تو

۱- بیهقی. همان، ج ۳، ص ۹۳۲.

۲- همان، ج ۳، ص ۹۳۲.

بوده اند و آن که با ما لزی آمده اند تا آنچه فرمودنی است فرموده آید. استادام به دیوان آمد و نامه‌های هر دو فوج نبشته آمد. نسخه دست‌نویس برد امیر گفت عیدالله نبسه.^۱ بوالعباس اسفراینی و بوالفتح حاتمی نباید که ایشان را شغلی دیگر خواهیم فرمود و بونصر گفت زندگانی خداوند دراز باد عیدالله را امیر محمد فرمود تا به دیوان آوردم حرمت جدش را و او برنایی خویشان دگر و نیکو خط است و از وی دبیری نیک آید و بوالفتح حاتمی را خداوند مثال داد به دیوان آوردن به روزگار امیر محمود چه چاکر زاده خداوند است گفت همچنین است که همی گویی اما این دو تن در روزگار گذشته مشرفان بوده اند از جهت مرا در دیوان تو، امروز دیوان را نشایند.^۲

این عبارت به خوبی نشان می‌دهد که استخدام در دیوان رسائل احتیاج به امانت، حسن ظن و راز داری بسیار دقیق داشت و کسی نمی‌توانست بدون گذراندن سلسله مراتب مخصوص به این مقام برسد چرا که دبیر دیوان رسائل در سفر و حضر با شاه بود و از روابط سیاسی و مناسبات آن به خوبی خبر داشت و باید مطمئن‌ترین افراد به این مقام انتخاب می‌شدند. البته باید توجه داشت که پیشنهاد و توصیه صاحب دیوان قبلی در انتخاب دبیران برای این مقام بسیار مؤثر بود و ابوالفضل بیهقی شنیده بود که امیر مسعود گفته بود: «چه بونصر پیش تا گذشته شد در این شراب خوردن بازپسین با ما پوشیده گفت که من پیر شدم و کار به آخر آمده است اگر گذشته شوم بوالفضل را نگاه باید داشت».^۳ همین سفارش بونصر مشکان به سلطان مسعود غزنوی باعث شد تا بیهقی نایب بوسهل زوزنی صاحب دیوان شود چنانچه بیهقی می‌نویسد: «و شغل دیوان رسالت وی را امیر داد در خلوتی که کردند به خواجه بوسهل زوزنی چنان که من نایب و خلیفت وی باشم».^۴ البته دبیران زیردست صاحب دیوان رسائل در دوره غزنوی به میزان اهمیت شغل خود نامی داشتند چنانچه بیهقی از دبیر با انواع مختلف یاد می‌کند مثل دبیر نوبتی، دبیر خزانه یا دبیرانی که در خدمت رجال کشوری و لشکری بودند در مجموع همه دبیران کارشان نویسندگی بود و زیر سیطره صاحب دیوان رسائل فعالیت می‌کردند.

۱- دختر زاده.

۲- بیهقی، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳- همان، ج ۳، ص ۹۳۲.

۴- همان، ج ۳، ص ۹۳۲.

ویژگی ها، شرایط و وظایف دبیران و دیوان رسائل

از دیدگاه بیهقی خط خوب یکی از شرایط دبیری در دیوان رسائل است، مثلاً هنگامی که بونصر مشکان می خواهد امتیاز دبیری که انتخاب کرده به مسعود غزنوی بگوید می گوید «زندگانی خلاوند دراز باد عبیدالله را امیر محمد فرمود تا به دیوان آوردم حرمت جدش را و او برنایی خویشتن دار و نیکو خط است».^۱ اما نویسندگان باید حدود کلام و سیاست در امر نامه نگاری را بر هر امری ترجیح می دادند چرا که عدم رعایت این موارد در نامه نگاری موجب قتل افراد هم شده است بیهقی در این خصوص می نویسد: «رقعت به دست امیر محمود افتاد و فرمود تا ترجمه کردند و در خشم شد و فرمود تا جندی را بر دار کشیدند و به سنگ بکشتند... و احتیاط باید کردن نویسندگان را هر چه نویسند که از گفتار باز توان ایستاد و از نبشتن باز نتوان ایستاد و نبشته باز نتوان گردانید».^۲

مهمترین وظیفه و شغل اصلی صاحب دیوان رسالت نوشتن نامه بود. شیوه نوشتن نامه های رسمی چنین بود که نخست صاحب دیوان سوادى (پیش نویس) تهیه می کرد و به دستیاری یکی از دبیران نیکو خط سواد را به بیاض (پاک نویس) در می آورد و سپس در حضور سلطان قرائت می کرد. بیهقی می نویسد: «چون بار دادند از اتفاق و عجایب را امیر روی به استادم کرد و گفت طاهر را گفته بودم حدیث منشور اشراف تا با تو بگوید آیا نسخت (تهیه کردن پیش نویس) کرده آمده است. گفت سوادى کرده ام امروز بیاض کنند تا خداوند فرونگرد و نبشته آید».^۳

صاحب دیوان رسالت وظایف دیگری هم داشت مثلاً هنگامی که نامه ای از خلیفه می رسید، وظیفه داشت آن را ترجمه کند و در حضور رجال و اعیان دولتی آن را قرائت کند: «رسول برخاست و نامه در خریطه (کیسه حریر سیاه) دیبای سیاه پیش تخت برد و به دست امیر داد و بازگشت و همانجا که نشانده بودند بنشست. امیر خواجه بونصر را آواز داد پیش تخت شد و نامه بستند و باز پس آمد و روی فرا تخت بایستاد و خریطه بگشاد و نامه بخواند چون به میان آمد، امیر گفت ترجمه اش بخوان تا همگان مقرر گردد»^۴ همچنین هنگامی که نامه ای به خلیفه نوشته می شد وظیفه داشت آن را نوشته و به آگاهی سلطان برساند: «نخست بیعت و سوگند نامه را استاد من به پارسی کرده بود، ترجمه ای راست چون

۱- همان، ج ۱، ص ۱۹۴.

۲- بیهقی. همان، ج ۳، ص ۱۱۰۴.

۳- همان، ج ۱، ص ۱۹۷.

۴- همان، ج ۲، ص ۴۴۱.

دیبای رومی، همه شرایط را نگاه داشته به رسول عرضه کرد و تازی بدو داد تا می نگریست و به آوازی بلند بخواند چنانکه حاضران بشنوند رسول گفت عین الله علی الشیخ برابر است با تازی و هیچ فرو گذاشته نیامده است.^۱ این عبارت به خوبی نشان می دهد که صاحب دیوان علاوه بر تسلط بر زبان فارسی باید زبان عربی را بسیار خوب می دانست؛ چرا که زبان علمی و سیاسی آن روز قلمرو اسلامی بود اهمیت شغل دبیری در دیوان رسائل موجب حسادت و رقابت دبیران این دیوان به یکدیگر و دبیران دیوان های دیگر به رؤسای این دیوان می شد. مثلاً بوسهل زوزنی نه تنها در زمان بونصر مشکان بلکه پس از وفاتش نسبت به این وزیر خردمند حسادت می کرد و بیهقی که لرادت ویژه ای به استاد خویش داشت و حاضر به شنیدن بد گویی ها و تحمل تند خوئی های بوسهل زوزنی نبود، تصمیم گرفت از دیوان رسائل کناره گیری کند اما با حمایت سلطان مسعود غزنوی از تصمیم خود صرف نظر کرد بیهقی در این خصوص می نویسد: «چون سختی حال شرارت و زعارت وی دریافتم و دیدم که ضد بونصر مشکان است به همه چیزها، رقتی نبشتم به امیر رضی الله عنه... که خداوند را شغل های دیگر است اگر رای عالی بیند بنده به خلعت دیگر مشغول شود... و باز آورد خط امیر بر سر آن نبشته که اگر بونصر گذشته شد ما بجاییم و ترا به حقیقت شناخته ایم این نومیدی بهر چراست».^۲ در زمینه این رقابت ها و حسادت های بوسهل و طرفدارانش نسبت به بونصر مشکان، بیهقی می گوید: «و این دو آزاده مرد همیشه با بوسهل می خندیدند که دندان تیز کرده بودند صاحب دیوانی رسالت را و عثرت او می جستند و هرگاه از مضایق دبیری چیزی بیفتادی و امیر سخنی گفتی گفتند بوسهل را باید گفت تا سخت کند که دانستندی که او درین راه پیاده است».^۳

صاحب دیوان تقریباً از تمامی اخبار و اطلاعات مخفی خبر داشت چنانکه بیهقی می گوید: «و در این اخبار به امیر مسعود رضی الله عنه می رسید از جهت منهیان و جاسوسان و وی با وزیر و با بونصر مشکان می نشست به خلوت و تدبیر می ساختند».^۴ در بیشتر اوقات یک جلسه مشورت سه نفری با حضور سلطان، وزیر و صاحب دیوان رسائل تشکیل می شد، اما گاهی اوقات تنها جلسه ای خصوصی بین سلطان و صاحب دیوان برگزار می شد و سلطان درباره اوضاع و امور جاری با او مشورت می کرد: «و از خواجه بونصر شنودم گفت مرا در این هفته یک رمز سلطان بخواند و خالی کرد و گفت این کارها

۱- همان، ج ۲، ص ۴۴۴.

۲- بیهقی. همان، ج ۲، ص ۹۳۲.

۳- همان، ج ۳، ص ۹۶۰.

۴- همان، ج ۳، ص ۱۱۱۷.

یکرویه شد به حمدالله و منه و رأی بر آن قرار می گیرد که بدین زودی سوی غزنین نرویم و از اینجا سوی بلخ کشیم»^۱.

در ادامه باید گفت که رییس دیوان رسالت دارای چنان مقامی بود که بدون هیچ ترسی و با صراحت نظراتش را به سلطان می گفت. بیهقی در باره استادش بونصر و مشورت او با مسعود غزنوی می نویسد: «رأی ما در این متحیر گشت. تو مردی که جز راست بنگویی و غیر صلاح نخواهی در این کار چه بینی بی حشمت بازگویی که ما را از همه خلمتکاران دل بر تو قرار گرفته است که پیش ما سخن گویی و این حیرت از ما دور کنی و صلاح کار باز نمایی من که بونصرم گفتم»^۲. نامه هایی که از دیوان ها فرستاده می شد یا به دیوانها می رسید، بنا بر محتوا و هدف نوشته شدنشان نامهای مختلفی داشتند مانند منشور، ملطفه، مواضعه، مشافهه و گشاد نامه. تعدد نامهای مختلف این نامه ها حاکی از کثرت کار و فعالیت دبیران و گستردگی اخبار و اطلاعات آنها از امور سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه و آگاهی آنها از اخبار پشت پرده بود.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه گفته شد چنین می نماید که تکامل دیوان رسالت رابطه مستقیمی با تغییر و تحولات سیاسی داشت، چنانچه اگر به این تغییر و تحولات از بنی امیه به بنی عباس دقت کنیم خواهیم دید که با روی کار آمدن عباسیان و شروع عصر ترجمه و انتقال میراث ایرانی، یونانی و سریانی خصوصاً با ترجمه کتابهای کلیده و مننه، اندرزهای بزرگمهر، عهد اردشیر، نامه های عبدالحمید، ادب ابن مقفع، کتاب مزدک و غیره فرهنگ کتابت، نامه نگاری و نویسندگی به صورت فن و هنری که احتیاج به سواد و آموزش های ضروری داشته باشد در حدی که امور اداری و دیوانی را اداره کند- در آمد با شروع حکومت های نیمه مستقل در تمامی قلمروی تمدن اسلامی خصوصاً ایران کتابت به صورت یک دیوان مجزا در آمد. گرایش به فرهنگ و تمدن ایرانی در قرن سوم و چهارم موجب شد که سامانیان به صورتی گسترده زبان فارسی را در دیوان خصوصاً دیوان رسائل به کار گرفتند و این میراث به صورتی اساسی در دیوانها و نامه نگاری های عصر غزنوی به کار گرفته شد.

۱- همان، ج ۱، ص ۵۴

۲- بیهقی. همان، ج ۳، ص ۹۱۱.

دیوان رسائل در این قرن‌ها (سوم و چهارم) چندان اهمیتی یافت که تقریباً همه کسانی که به ریاست این دیوان می‌رسیدند مشاور سلطان بوده و به تمامی اسرار و رازهای حکومتی آگاهی داشتند. این مقام از مقام‌هایی بود که صاحب آن کمتر شغلش تغییر می‌کرد چرا که به دلیل نزدیکی به سلطان مورد اعتماد او بود. به عنوان مثال خاندان بلعمی و جیهانی از کسانی بودند که هم مشاور سلطان بودند و هم وزرای بزرگی که سهم مهمی در ایجاد کتابهایی که اسلوب نامه نگاری و نگارش را آموزش دهد داشتند یا ابوالفتح بستی تا آخر عهد ناصر الدین سبکتگین ریاست دیوان او را داشت در زمان غزنویان بونصر مشکان تا آخر عمر ریاست این دیوان را بر عهده داشت و بوسهل زوزنی و ابوالفضل بیهقی از مشاوران سلطان و صاحب دیوان رسالت بودند و سالیان متمادی به عنوان دبیر و یا صاحب دیوان در خاندان غزنوی خدمت کردند.

کتابنامه

۱. ایشولر، برتولد، (۱۳۷۹). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. ترجمه میر احمدی، ج ۲. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۲. بیهقی، ابوالفضل بن محمد بن حسین. (۱۳۶۸). *تاریخ بیهقی*. ج ۳. تهران: انتشارات سعدی.
۳. ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (۱۳۴۳). *الفهرست*، ترجمه م. رضا تجدد. تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا.
۴. کرمر جوئل ل. (۱۳۷۵). *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. محمدی ملایری، محمد. (۱۳۸۲). *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*. ج ۵، تهران: انتشارات توس.
۶. اکبری، امیر. (۱۳۸۴). *تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام*. تهران: سمت.
۷. پژوهش دانشگاه کمبریج. (۱۳۸۱). *تاریخ ایران از ظهور اسلام تا آمدن سلجوقیان*. ترجمه حسن انوشه. تهران: ج ۴، انتشارات امیرکبیر.
۸. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. (۱۳۸۱). *تاریخ بیهقی*. ج ۱، تهران: انتشارات مهتاب.

۹. عتبی، محمد بن عبدالجبار. (۱۳۳۵). ترجمه تاریخ یمنی. به اهتمام دکتر جعفر شعار. تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۰. نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی. (۱۳۶۶). چهار مقاله. به اهتمام دکتر محمد معین. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۱. ناجی، محمد رضا. (۱۳۸۶). فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان. تهران: انتشارات امیر کبیر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی